

مطالعه تطبیقی شمایل حضرت مریم علیها السلام در نگارگری اسلامی و نقاشی مسیحی

سیده راضیه یاسینی^۱ (دانشیار پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات)

چکیده

شمایل نگاری به مثابه هنری مقدس، تصویرگر معنویت و وجه الهی شخصیت‌های مقدس در هنرهای دینی بوده است. ماهیت شمایل نگاری مبتنی بر ساختار تنزیهی یا تشبیهی آن تعیین می‌شود. از آنجاکه در روند تاریخی هنر مغرب زمین، صورت جدیدی از تصویرگری شمایل مقدسین مبتنی بر رویکرد تشبیهی ظهور یافت که از قداست آنان کاست، این مقاله درصدد مطالعه تطبیقی (مقایسه‌ای) شمایل حضرت مریم علیها السلام از منظر دو رویکرد تنزیه‌گرایانه و تشبیه‌گرایانه در هنر مسیحی و اسلامی است. انتخاب شمایل حضرت مریم علیها السلام به عنوان موضوع مطالعه، به دلیل اهمیت و کثرت آن در هنر مسیحی و نیز محدودیت هنر نگارگری در تصویرگری از دیگر بانوان مقدسه است. نمونه‌ها هدفمند انتخاب شده‌اند و روش تحلیل محتوای آثار، توصیفی و نشانه‌شناسانه است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که تغییر نگرش هستی‌شناسانه هنرمند، به اتخاذ هر یک از این دو رویکرد منجر شده و سبب تغییر ماهیت هنر شمایل نگاری به مثابه هنر دینی شده است.

کلیدواژگان

هنر مقدس، حضرت مریم علیها السلام، تشبیه، تنزیه، نقاشی، نگارگری

مقدمه ▽

هنر شمایل‌نگاری در مسیحیت، از وجهی قدسی برخوردار است. این قدسی بودن، در باور مسیحیان، به استناد روایاتی به حضرت عیسی علیه السلام منتسب است؛ زمانی که مسیح، معجزه آسا تصویری از چهره خود را بر پارچه منعکس می‌سازد و برای «آبگار»، پادشاه سرزمین «ادسا» می‌فرستد. به این ترتیب در تاریخ مسیحی، شمایل‌ها که در رأس آن‌ها شمایل حضرت مریم علیها السلام و حضرت مسیح علیه السلام قرار داشت، هم‌نشین کلیساها و خانه‌های مؤمنان مسیحی می‌شود.

مسیحیان، شمایل‌ها را واسطه عبادت الهی قرار می‌دهند و از این طریق به پروردگار خود نزدیک می‌شوند. از منظر هنر کلیسایی، برخی شمایل‌ها، عملکرد معجزه‌آسا دارند و قدرت عمل جادویی (در غالب موارد، معجزه شفابخشی برای بیماری) نیز دارند. این شمایل‌ها، مکرر نسخه‌برداری می‌شوند؛ زیرا این نسخه‌ها تجربه‌ای از تجلی‌گری و مکاشفات دیرینه هستند که در آن‌ها صورت‌های خاص نمونه اصلی، با معیارهای شمایل اولیه به ظهور می‌رسد. از نظر مسیحیان، چه در کلیسا و چه در خانه، وجود شمایل در زمان نیایش همچون منبع حیات بخش برکت الهی است. پیوند عمیق روحانی میان کلیسای زمینی و آسمانی، خداوند و انسان‌های برگزیده او و نیز میان انسان‌هایی که امروزه زندگی می‌کنند، در تکریم شمایل‌ها به ظهور می‌رسد (Bradbury ۱۹۸۲: ۷۵).

در نخستین دوره‌های شمایل‌نگاری مسیحی، هنر شمایل‌نگاری، واسط عبادت برخی کشیشان و راهبان قلمداد می‌شد و آنان حاصل الهامات قلبی خود از حضرت مسیح ﷺ، مریم مقدس و حواریون را در قالب شمایل‌ها نقش می‌زدند. «هنر مسیحی به منزله دیداری کردن محتوای مذهبی به دست هنرمندی تعبیر شده است که موجودیت فردی خود را قربانی می‌کند تا وسیله‌ای برای تجلی خدا شود» (کراملین، ۱۳۸۶: ۲۴).

شمایل‌نگاران صدر مسیحیت، ملتزم به سلوکی عابدانه برای تطهیر جان خود بودند تا نگاره‌هایشان تناسب هر چه بیشتری با عالم قدس پیدا کند. آنان تلاش می‌کردند تا شمایل‌های مقدس را آن‌چنان حقیقی بنمایانند که هر نوع شائبه در مجازی بودن آن نفی شود. در شمایل‌های دوره‌های گوتیک و بیزانس نیز نگاه هنرمند به وجوه باطنی شمایل مقدسین معطوف بود اما پس از آن و به تدریج، شمایل‌نگاری رویکرد تشبیهی فزون‌تری یافت که در دوره رنسانس به اوج خود رسید. تحولات هنری، تابعی از تحولات فرهنگی و اجتماعی است. در قرن شانزدهم میلادی، به تدریج تحولاتی شکل گرفت که از آن به عنوان آغاز عصر اصلاح مذهبی^۱ یاد می‌شود.

در این دوران، انسان محور پژوهش‌ها و همه مطالعات شد و بدین سان حوزه علم و عقل توسعه یافت. به این ترتیب، هنر نیز دارای رویکردی انسان‌محور و انسان‌مدار (اومانستی) شد و نگاه هنرمند به شمایل‌های حضرت مسیح و مریم مقدس نیز چنین منظری پیدا کرد. از آن پس جریان‌های فکری، فلسفی متعددی به طور متناوب ظهور کردند و به تدریج اوج یافتند. این زمینه‌ها و نیز روند عقل‌گرایی و گسترش علوم عقلی، سرانجام در قرن نوزدهم سبب ظهور مدرنیته و نیز هنر مدرن شد که از ویژگی‌های آن، تبلور وجوه مادی و عینی در صور هنری از جمله هنر شمایل‌نگاری است.

با ظهور مدرنیته و هنر مدرن، شمایل‌نگاری نیز جلوه‌های مختلف و گاه متباینی با اصل خود یافت زیرا پس از رنسانس، هنرهای دینی در مغرب زمین کم‌کم به حاشیه رفته و هنرهای نوسربرآورده بودند و شمایل‌های دیگری را از مقدسان عرضه می‌داشتند. «هنر و تخیل مذهبی، به منزله دو ویژگی بنیادی، اگرچه نه ضروری، در مذاهب و فرهنگ‌های دنیا در جستجوی

بی‌پایان برای دستیابی به معنا - یعنی مکان و زمان که فراسوی ایمان قرار دارد - دوشادوش هم در کار بوده‌اند.

تخیل مذهبی کوشیده است آن پرسش‌های مهم فرهنگی را بیان کند که هویت‌بخش هر دوره تاریخی است و درعین‌حال، هنرها راه را برای پاسخ دادن به همان پرسش‌ها هموار ساخته‌اند، به‌ویژه با غیاب بازنمایی پیکر، در سراسر قرن بیستم. از آنجاکه قرن تازه در فضای انتظار و گسترش مرزها آغاز شد، مسائل مربوط به تغییر مفاهیمی که به‌طور سنتی (دینی) تعریف می‌شوند به همگانی با کلیت امر معنوی و نقش امر فردی در بازشناسی امر جمعی، در حرکت هنری از پیکرنگاری به سوی انتزاع، بازتاب یافت. با پایان گرفتن قرن بیستم، دغدغه‌ها درباره عدالت اجتماعی و هویت‌های پدیدار شده، بر نقش‌مایه‌ها و شکل‌های هنری تأثیر گذاشته است و شگفت آنکه، پیکرگرایی و انتزاع‌گرایی به تلاش افتاده‌اند تا نیروی زیبایی‌شناسانه تخیل مذهبی را به چنگ آورند، اگر نگوییم بازایند» (کراملین، ۱۳۸۶: ۲۷).

به این ترتیب هنرمند معاصر غرب، در چالش با خود، هنر، دین و ... اکنون آثاری ایجاد می‌کند که تفسیر جدیدی از شمایل‌نگاری است. این آثار بسته به مشغولیت‌های ذهنی هنرمند، متأثر از نژاد، جنسیت، فردیت و ... نمودهایی بس متکثر می‌یابد. گرچه نیاز نظری انسان معاصر در رجوع به تنزیه در برخی آثار دیده می‌شود اما در سایر موارد، عینیت‌گرایی، هجو، کاربردی شدن و حتی توهین را در برخی شمایل‌نگاری‌های مسیحی می‌توان شاهد بود.

با حذف رویکرد تنزیه‌گرایی در شمایل‌نگاری که حضرت مسیح و مریم مقدس را انسان‌هایی ملکوتی و متبرک از آسمان بازمی‌نمود، هنر معاصر تا حد امکان به تشبیه آنان در قالب موجوداتی کاملاً زمینی و همسان دیگران می‌پردازد و در این سیرتاً بدان جا پیش می‌رود که در موارد متعدد، احساسات دین‌داران در جوامع مسیحی و گاهی نیز هنرمندان را جریحه‌دار می‌کند. برای نمونه، هنگامی که «کریس اوفیلی» جایزه «ترنر» را برای ارائه اثرش با عنوان «مریم باکره مقدس» از آن خود کرد، تصویرگری به نام «ری هاجینس» یک چرخ‌دستی پراز کود حیوانی را بر روی پله‌های ساختمان گالری تیت در لندن خالی کرد و در وسط آن، اعلانی را نصب نمود که رویش نوشته بود: «هنرمدرن یعنی مقدار زیادی ...»^۱.

اکنون و در پی چنین تفاسیر نوینی از هنر شمایل‌نگاری، شناخت عمیق و بنیادین در خصوص چگونگی تغییر یافتگی ماهیت شمایل‌نگاری، از ضروریات جدی در عرصه هنر امروز جهان است.

ظهور شمایل‌ها را در بستر این هنرهای جدید نیز می‌توان دید که برخی از نمونه‌های مطالعاتی این مقاله بر بستر این هنرها شکل گرفته که در اینجا به طور مختصر معرفی می‌شوند. «هنر جدید»^۱ و «هنر مفهومی»^۲ به حوزه‌ای از هنرها اشاره دارد که در اروپا و آمریکا پس از جریان هنری «مینیمال» [هنر کمینه] ظهور کرده است. برخی از گونه‌های مختلف هنر جدید عبارت است از: «چیدمان، ویدئوآرت، چیدمان ویدئویی، چیدمان عکس و هنر اجرا». هنر مفهومی نیز به طور عام به هنری اشاره دارد که در آن‌ها انتقال ایده یا مفهوم به مخاطب، نیازمند خلق و نمایشی سنتی هنری نیست. «هنر مفهومی، قالب و نظریه‌ای در هنر غرب است که از اواخر دهه ۱۹۶۰، پس از مینیمال آرت پدیدار شد و سرآغاز مدرنیسم بود ... در این نظریه، مفهوم انگاشت کلی از موارد خاص اهمیت دارد و نه چگونگی ارائه آن؛ فکر هنرمند مهم است و شیئی هنری ... بنابراین، هنرمندان مفهومی، انگاره‌ها و اطلاعات مدنظرشان را به مدد مواد گوناگون و ناهمخوان - چون مقاله، عکس، سند، نقشه، فیلم سینمایی یا ویدیویی و جز این‌ها - و نیز از طریق زبان گفتاری به مخاطبان انتقال می‌دهند» (پاکباز، ۱۳۸۱: ۴۰۳). ویدئو آرت^۳ نیز شکلی از هنر متکی بر تصاویر متحرک و شامل داده‌های تصویری یا صدا است که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی رواج بسیار داشت. اثر ویدئوآرت می‌تواند بدون استفاده از بازیگر، بدون داشتن دیالوگ و طرح یا روایت قابل تشخیص و بدون پایبندی ساخته شود.

از آنجاکه چگونگی باز نمود شمایل‌ها در شمایل‌نگاری که هنری دینی است، نشانگر منظر انسان به هستی و جهان است، شناخت و تحلیل بنیادین مصادیق و چرایی آن ضروری است تا بتوان از آن تغییر موقعیت و منظر هنر و هنرمندان معاصر را باز شناخت. این مقاله بر آن است تا با تحلیل آثاری که از حضرت مریم علیها السلام در هنر مسیحی و اسلامی تصویر شده، به مطالعه

۱. New Art

۲. Conceptual Art

۳. Art Video

ممیزات و رویکردهای دوگانه آن‌ها بپردازد و به این پرسش پاسخ دهد که رویکردهای تنزیهی و تشبیهی در شمایل‌نگاری مسیحی و اسلامی به بازنمایی چه تصاویری از حضرت مریم علیها السلام منجر شده است؟

پیشینه

در خصوص مطالعه موردی نحوه بازنمایی تطبیقی شمایل حضرت مریم علیها السلام در هنر مسیحی و هنر اسلامی، پژوهش مستقلی وجود ندارد. پیشینه موضوع مطالعه را می‌توان بخشی از پژوهش‌هایی با مضمون شمایل‌نگاری مسیحی یا نگارگری اسلامی دانست. «اچ جی، کیپن برگ»، در مقاله‌ای با عنوان «شمایل‌نگاری و دین» (۱۳۷۳) که توسط مجید محمدی ترجمه شده، موضوع چگونگی ارتباط هنر با دین را در نمونه‌های شمایی مطالعه کرده است. همچنین «ویژیل کاندینا» در نوشتاری با عنوان «نگاهی به شمایل‌های مسیحی» (۱۳۸۵) برخی از مختصات شمایل‌های مسیحی را بیان کرده است. «هربرت ادوارد رید» نیز در کتاب «فلسفه هنر معاصر» (۱۳۶۲) به جایگاه هنر (از جمله شمایل‌نگاری) در عالم مسیحیت معاصر و چالش‌های فکری پیش روی آن می‌پردازد. «ه.ه. آرناسون» نیز در کتاب «تاریخ هنر مدرن» (۱۳۸۵)، مباحثی را در بیان چگونگی تغییر رویکرد نظری هنرمندان به مضامین هنری گوناگون بیان داشته است. از آنجائی که این موضوعات در تشریح و تبیین وضع موجود شمایل‌نگاری از حضرت مریم علیها السلام مؤثرند، شایان توجه‌اند. «رزماری کراملین» نیز در «فراسوی ایمان» (۱۳۸۶) به بیان نظرهای نویسندگان مختلف در خصوص هنر دینی و تخیل مذهبی پرداخته است که برای دریافت وضعیت هنرمند معاصر غربی و چگونگی ارتباط وی با مضامین مذهبی، موضوعیت دارد.

مبنای نظری

این مقاله بر مبنای نظری رویکردهای دوگانه «تنزیه‌گرایی» و «تشبیه‌گرایی» در هنر شمایل‌نگاری استوار است؛ بر این اساس، هنر شمایل‌نگاری مسیحی و اسلامی در ادوار تاریخی، با یکی از این دو نوع رویکرد نسبت داشته است. مطالعه و تحلیل آثار شمایی هنر

مغرب زمین و نیز نگارگری اسلامی ایران، رویکردهای تنزیه‌ی و تشبیه‌ی به تصویر حضرت مریم را روشن می‌سازد.

«شمایل»، چهره‌ای روحانی و متعلق به عالم قدس است که حضور آن در جامعه دینی، سبب اشاعه معنویت و پایبندی به اصول معنوی است. شمایل‌ها صورت‌های خیالی‌اند که در دو مفهوم کلی «شاکله کلی یک امر قدسی» و «جلوه ظاهری یک قدیس یا قدیسه» شناخته می‌شوند که در این مقاله، مفهوم دوم مدنظر است. «شمایل‌نگاری»^۱ در زبان یونانی از دو بخش (نگاره، شمایل)^۲ و (نگاشتن)^۳ تشکیل شده و به‌طور خاص، به معنی ترسیم نگاره‌هایی در حیطه دینی است. در اهمیت شمایل‌نگاری در هنر سنتی دینی، گفته می‌شود که «شمایل‌نگاری جوهر هنر است و سبک‌ها عوارض آن. تمامیت هنر سنتی را می‌توان در حکمت الهی خلاصه کرد. به عبارت دیگر، هنر سنتی، مشرب پذیرش حقیقت نیتی اصیل است» (سوآمی، ۱۳۸۶: ۱۸۷). اطلاق این اصطلاح به آثار نقاشی مسیحی همواره متضمن معنی ذکر شده نبوده است، چنانکه برخی برآند که «در الهیات کلیسای ارتدوکس شرقی واژه «شمایل» صرفاً اشاره است به تمثال‌های پرهیزگاران یا وقایع مقدسی که برای کاربرد دینی مناسب و شایسته‌اند... اکنون بسیاری از کلیساهای ارتدوکس شمایل‌هایی دارند که به سبک غربی نقاشی شده‌اند. هر تصویری از شخص پارسا را نمی‌توان شمایل دانست؛ نقاشی طنزآمیز تصلیب عیسی، شمایل نیست؛ هم‌چنین نگارگری، عاشقانه مرگ سباستین قدیس یا تصویر احساساتی مریم مجدلیه گریان، شمایل به شمار نمی‌آیند. آنچه یک اثر هنری را به‌عنوان شمایل قابل استفاده می‌سازد، نه تنها صورت ظاهر تصویر اثر هنری بلکه چگونگی ارائه محتوا و ارج و قرب موضوع اثر است» (هینلز، ۱۳۸۶: ۴۱۵).

«تشبیه» به معنی «مشابهت، تمثیل، یکسانی و ماندگی» است (فرهنگ نفیسی). یکی از شیوه‌های تعریف، پدیده با تشبیه آن به یک پدیده دیگر است که برای مخاطب، آشنا باشد. در این‌چنین تعریفی، لازم است میان پدیده‌ای که محل گفتگو است با پدیده دیگر، اشتراکی

۱. Iconography

۲. eikon

۳. graphia

وجود داشته باشد که ادراک مخاطب از موضوع را افزایش دهد. در یک اثر هنری، شبیه چیزی را نشان دادن، تشبیه نامیده می‌شود. تشبیه می‌تواند در صورت یک پدیده یا در معنی و صفت آن باشد: «مکن تشبیه او را در صفاتش / که از تشبیه پاکیزه است ذاتش» (گرگانی، ۱۳۳۸). در یک اثر هنری تشبیهی می‌توان مترادف این جهانی موضوع و صورت هنری را دریافت. «تنزیه» در برابر تشبیه قرار دارد و به معنای «مبرا دانستن و دور شمردن است» (دهخدا). در آثار هنری، به طور معمول، صفت تنزیه برای آثاری به کار می‌رود که بیش از صور این جهانی و مادی موجودات به صورت‌های مینوی آن‌ها می‌پردازند: «گرکه تنزیهت کنم آن فهم نیست / گرکه تشبیهت کنم از کافری است» (سامانی، ۱۳۶۹). «هنر مسیحی» مهد شمایل‌نگاری است. این هنر، ماده خود را «از هنر یونانی وام گرفته است؛ زیرا این هنر، مبدع انواعی از هنرها است که به سبب پذیرش نظریه تجسد عیسی عَلَيْهِ السَّلَام با طبیعت‌نگاری یونانی - رومی، اختلاط می‌یابد» (مددپور، ۱۳۸۱: ۱۲۷).

شمایل‌نگاری در هنر مسیحی در ادوار مختلف تاریخی، جلوه‌هایی گوناگون می‌یابد و به حقیقت خود قرب و بعد پیدا می‌کند. روحانی‌ترین شکل هنر مسیحی را می‌توان در قرون وسطی و دوران گوتیک یافت. میل وافر به فراترفتن از طبیعت محض و دست یافتن به هستی ناب امر مقدس پنهان در هر شمایل و الوهیت امر قدسی، هدف نهایی هنر مسیحی در قرون وسطی و به خصوص در هنر مسیحی بیزانس بوده است. در برابر هنر مسیحی، هنر اسلامی نیز که شمایل‌هایی را در آثار خود دارد، در صورت و ماده خود وامدار هنر دیگری نبوده و جهان مثالین را به جای طبیعت منبع الهام خود قرار داده و صورت‌های خود را از آن برگرفته و در محتوا نیز متکی بر ادبیات فارسی و دینی است.

▲ روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله، رویکردی توصیفی - تحلیلی دارد. نمونه‌ها در این اثر، بنا به تاریخ ابداع و رویکرد دینی در آن، با معیارهای مسلم مذهبی سنجیده می‌شوند؛ زیرا «یکی از مبانی و معیارهایی که محقق در تحقیقات کیفی و نیز کمی می‌تواند از آن‌ها استفاده کند، قضایای کلی علمی و نیز معیارهای الهی است. محقق می‌تواند داده‌ها و اطلاعات

کسب شده را با این قضایا و معیارها مقایسه کند و از آن‌ها نتیجه‌گیری نماید؛ زیرا قضایای کلی و معیارهای الهی، قوانین مسلم اجتماعی و انسانی هستند که روابط بین متغیرهای اجتماعی و انسانی را منعکس می‌نمایند، بنابراین محقق به‌عنوان یک مبنای مقایسه در تحلیل کیفی می‌تواند از آن‌ها استفاده نموده و نتیجه‌گیری کند» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۳۴).

تحلیل داده‌های این مقاله، با توجه به اصول اولیه‌ای که شمایل‌های مسیحی و نگاره‌های اسلامی بر آن مبنا ایجاد می‌شدند، صورت گرفته است. در این ضمن، به شرایط اجتماعی و بستری ایجاد نمونه‌ها که از عوامل تأثیرگذار در نحوه ایجاد آثار هستند، توجه شده و ارتباط میان انسان و دین که به‌طور اساسی بر نوع شمایل‌نگاری مؤثر است، توجه می‌شود.

نمونه‌ها بر تصاویری از شمایل‌نگاری حضرت مریم علیها السلام در نقاشی مسیحی و نگارگری اسلامی، متمرکزند. ۹ نمونه از آثار، مربوط به هنر مسیحی است که متضمن شمایل مریم مقدس است و ۹ نمونه دیگر نیز از آثار نقاشی اسلامی در حوزه نگارگری انتخاب شده و سیمای شمایی حضرت مریم علیها السلام را نشان می‌دهد. این نمونه‌ها بر اساس رویکردهای مطالعه شده، از متقدم‌ترین دوران تا دوره معاصر در عالم مسیحی و اسلامی به‌طور هدفمند انتخاب شده‌اند و در تحلیل آن‌ها، برهه‌های زمانی مبنای تحقیق نبوده بلکه مبانی نظری فلسفی و دینی و نگرش هنرمند به شمایل‌ها مدنظر قرار گرفته است.

▀ سیمای انسان مقدس در هنر مسیحی و اسلامی

هنر شمایل‌نگاری مسیحی، در ماده هنری خود متأثر از هنر یونان و روم بود که به‌عنوان سنن نقاشی توسط هنرمندان استفاده می‌شد. این پایبندی به ماده هنری شرک‌آلود، در جدی‌ترین تلاش‌های شمایل‌نگاران مسیحی برای تمسک به رویکردهای تنزیه‌گرایانه و تبری از رویکرد تشبیهی در هنر یونان و روم دیده می‌شود. با مشاهده تصاویر مریم مقدس و کودک بر روی یک کرسی مدور (تصویر ۱) «چه بسا آن را بسیار متفاوت از آثار برجسته هنر یونانی بباییم. با این همه چین‌وشکن‌های تن‌پوش در اطراف بدن و چرخش پارچه به دور آرنج‌ها و زانو‌ها و حالت دادن به چهره‌ها و دست‌ها و از طریق سایه‌زنی آن‌ها و حتی انحناها و قوس‌های کرسی مریم،

به هیچ وجه بدون استفاده از دستمایه‌های نقاشی یونانی و یونانی مآب، به تصویر در نمی‌آمدند» (گامبریچ، ۱۳۸۵: ۱۲۶).

این مثال نشان می‌دهد که رویکرد تنزیهی روندی آرام داشت که گاه با شیوه‌ای نمادگرایانه در معنای اثر (ترسیم حروف الفبا، ماهی، کبوتر، لنگر و طاووس به جای ترسیم شمایل حضرت مسیح) (گاردنر، ۱۳۹۱: ۲۳۴) به کار می‌رفت و در دوره‌هایی نیز گرچه از صور متعین انسانی در ترسیم شمایل‌ها بهره برد، اما رویکرد تنزیهی خود را در صورت و معنای شمایل‌نگاری دنبال نمود که در هنر بیزانس به اوج خود رسید.



▲ تصویر ۱، مریم مقدس و کودک روی یک کرسی، ح ۱۲۸۰ م، رنگ لعابی روی چوب، ۴۹ در ۸۱/۵ سانتی‌متر، گالری ملی هنر، واشنگتن.

در هنر بیزانس، نمونه‌های کم‌نظیری از شمایل‌های مسیحی شکل‌گرفت و کلیساها با مضامینی دینی و شمایی تزیین شد. اغلب این آثار از سادگی و بی‌پیرایگی ویژه‌ای بهره‌داشتند که علاوه بر نوع تکنیک اجرایی (موزاییک)، تفکرات نمادپردازی‌ای نیز در آن‌ها دیده می‌شد. در شمایل‌ها از جمله شمایل‌های حضرت مریم در هنر بیزانس، بیش از هر چیز، روحانیت و قداست مشاهده می‌شود. شمایل‌های بیزانسی متعلق به عالم بی‌زمان و مکان ملکوت‌اند. سایه‌روشن‌ها منبع نور واحدی ندارند و زمینه طلایی آثار، یادآور زمان سرمدی است. جنبش و تحرک این جهانی، حتی از ورای چین و شکن‌های به‌کاررفته در پوشش پیکره‌ها دیده نمی‌شود. تنها روحی مقدس در این شمایل‌ها مشهود است. «این تمثال‌ها هنگامی که از دیوارهای زرین

و کم نور کلیسا بر مؤمنان فرو می‌نگرند، گویی مظاهر کامل آن حقیقت مقدس اند که می‌بایست همیشه قرین وجودشان باشند» (گامبریچ، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

در هنر ایرانی، آنچه از سنت‌های تصویری هنر ساسانی برجای مانده بود، در مواجهه با فرهنگ نوین اسلام، دستخوش تغییر شد و هنر اسلامی پدیدار شد. این فرهنگ نوین، نافی هنر نقاشی نبود و فقط، موانعی در مسیر تصویرسازی از جانداران و صورت‌های انسانی به‌ویژه در اماکن مذهبی و از مقدسین در نظر گذاشت. در این مواجهه، نقاشی ایرانی به عرصه جدیدی وارد شد و توانست با تمسک به رویکرد تنزیه‌گرایانه، صورت نوینی از نه‌تنها انسان، بلکه از جهان پیرامون با تمام اجزایش را ارائه کند. نتیجه این امر نیز آن بود که نقوش انسانی و حیوانی، همچنان در عرصه هنر نقاشی ایرانی باقی ماندند، بدون آنکه از حکم تحریم تصویرگری با قصد تبری از مظاهر شرک، نقض غرض شده باشد.

رویکرد تنزیه‌گرایانه و تصویر مثالین در نگارگری، صورت مادی و معنوی موضوعات از جمله شمایل‌ها را در نگارگری تعیین می‌نماید. تصویر مثالین آدمی در نگارگری، به‌طور کلی ناظر بر آن است تا تصویری از صورت نوعی انسان ارائه شود که در عین حال که واجد تناسبات و ممیزات ملموس جسمانی انسان است، از تصویر تماماً واقع‌گرایانه دور شده و واسطه‌ای برای بازنمایی تصویری از کمال مطلوب هستی در جلوه‌ای محسوس از آن گردد. عالم مثال، عالمی بین عالم ملک و ملکوت و دربردارنده صورت حقیقی همه موجودات عالم است. این عالم بدان سبب که مرتبه‌ای پایین‌تر از عالم ملکوت دارد، دارای خصوصیات قابل‌سنجش از جمله کمیت و مقدار است. همچنین به دلیل مقام فراملکی این عالم، صورت‌های آن مجرد و غیرمتعین است. عالم مثال، عالمی روحانی، نورانی و معنوی است که دارای صورت‌های مجسمی از موجودات، شبیه صور متعین و ملکی آن‌ها است. به همین دلیل، نگارگر قادر است تا از این صور خیالی نقاشی کند، بی‌آنکه به طبیعت‌گرایی صرف بپردازد.

تصاویر بانوان مقدسه در نگاره‌ها از جمله حضرت مریم علیها السلام، حاکی از توجه بخشی‌نگارگری به شخصیت والای بانویی فرهیخته است. تصویرگری از حضرت مریم علیها السلام به دلیل طهارت و ارتباط مستقیم با عالم قدس، با حساسیت صورت می‌گرفته، گرچه کار بست صورت مثالین در این تصویرگری ملاحظات پیشینی را محقق می‌کرده است.

شمایل نگاری تنزیه‌گرا از حضرت مریم علیها السلام

از منظر مسیحیت، شخصیت مریم مقدس، مادر پیامبر الهی و واجد وجهی ملکوتی است: «پس فرشته نزد او داخل شد، گفت: سلام بر توای نعمت رسیده، خداوند با تو است و تو در میان زنان مبارک هستی».^۱ براین اساس، مسیحیان مریم باکره، مادر حضرت مسیح علیه السلام را بسیار محترم می‌دارند و شمایل‌های وی را در جلوه‌های مختلف متبرک می‌شمرند. یکی از مهم‌ترین تصاویر شمایی از حضرت مریم علیها السلام، شمایل «نشانه» است. «شمایل نشانه، از مکرم‌ترین شمایل‌هایی است که از مادر مسیح به تصویر کشیده شده است ... این شمایل مخصوصاً در دوره آغازین مسیحیت، رایج بوده اما این شمایل، نشانگر حالت ساده دعا نبوده بلکه نمایانگر تجسم نیایش در تصویر است» (اوسپنسکی و لوسکی، ۱۳۸۸: ۹۹). این نوع از شمایل‌های مریم مقدس، نشان از تلاش هنرمندان شمایل‌نگار بیزانسی برای تنزیه‌گرایی افزون به قصد تجسم حالتی از معنویت روحانی و فارغ از تشبیهات طبیعی در تصویر است. در یک نمونه که مریم کودک خویش را در آغوش دارد (تصویر ۲) سیمای مریم با نگاهی رو به بیننده، گویی او را خطاب کرده و به حقیقتی ویرای عالم دعوت می‌کند.



▲ تصویر ۲، برلین‌گرو^۲، تمپرا و طلا روی چوب حدود ۱۳ م، ۸۰/۳ × ۵۳/۷.

در شمایل‌های مریم مقدس در هنر بیزانس، تجسم فضای اثر، از شباهت‌های دنیوی دور است و در آن‌ها نشانه‌هایی از ارتباط آسمانی و معنوی متعامل دیده می‌شود. «تصویرپردازی کودک با سرشت اسرارآمیز الهی‌اش، در پرتو تصویرنگاری مادرش که با پیکر خود او را پوشانده،

۱. انجیل لوقا، ۱: ۲۸.

توجیه می‌شود. بدین معنی که میان دو تصویر، قطبیتی آکنده از کشش‌های طبیعی اما واجد معنایی تمامی ناپذیر، آشکار می‌گردد. طبیعت فرزند به تبع طبیعت مادر و گویی از خلال عشق مادر، ملاحظه شده، در مقابل، حضور کودک الهی با علامات شهریار و دانایی (شهادت بعدی) اش، به موقعیت مادری، جنبه‌ای غیرشخصی و ژرف می‌بخشد؛ بدین معنی که مریم باکره، الگوی جان در خلوص و صفای اولیه اش و کودک به مثابه بذر نور الهی در مشکوه دل است» (بورکه‌هارت، ۱۳۷۶: ۹۰). معنویت متجلی در این شمایل‌ها با بیان نمادپردازانه و به دور از طبیعت‌نگاری صرف محقق شده است. «در اکثر شمایل‌های مریم باکره با فرزندش، دور و حاشیه پیکر مادر، کناره‌های تن فرزند را در برمی‌گیرد؛ بالاپوش مریم عذرا بیشتر به رنگ آبی تیره است، بسان فضای آسمان که به عمقش نمی‌توان رسید، یا بسان آب عمیق، حال آنکه جامه کودک الهی به رنگ سرخ، ردای شاهان است. همه این رنگ‌ها و صفات، معانی رمزی عمیقی دارند» (مددیور، ۱۳۸۳: ۱۸۲).

شمایل‌های دوره بیزانس در گستره غرب مسیحی، به روسیه راه یافتند و رونق بسیار گرفتند که شمایل معروف به مریم ولادیمیر یکی از آن‌ها است که نقاشان بیزانسی ترسیم کردند و از آن به منظور دفاع از شهرهای خود بهره بردند. «براساس روایات مسیحی، شمایل مادر مسیح در ولادیمیرا لوقای انجیل‌نویس در دوره حیات خود مادر مسیح نقاشی کرده و هنگامی که مریم مقدس شمایل خود را می‌بیند، اظهار می‌کند: ... فیض و قدرت من با این تصویر است» (اوسپنسکی و لوسکی، ۱۳۸۸: ۱۱۰)؛ فیض و قدرتی معنوی که در باور مسیحیان مؤمن روسیه، حفظ آن به قیمت بذل جان آنان در جنگ میان روسیه و لهستان در سال ۱۶۱۲ م اهمیت داشت: «بهتر است بمیریم تا تصویر مقدس مادر مسیح ولادیمیر را در دست ناپاکان رها کنیم.» (همان: ۱۱۱)

شمایل‌های بیزانس از مریم مقدس، با حجم‌پردازی‌های حداقلی و رنگ‌های محدود نمادین، به میزان زیادی از تشبیهات طبیعی اندام انسانی به دور بوده و با توسل به چنین شگردهای هنرمندانه‌ای در بیان حالت نیز، منزه و پیراسته از حالات شناخته‌شده شدید انسانی هستند. تصویر ۳ که بخشی از نقاشی دیواری بیزانسی است، تصویری ناآشنا و یکتا از بانویی را مجسم می‌کند که گویا نگاهش به آسمان دوخته شده و مستغرق در ملکوت است.

رنگ آبی تیره جامه بلند که تنها چهره و دستان او را نمایان گذاشته با خطوط طلایی در کناره‌ها، برمنزه بودن اثر از ویژگی‌های طبیعت صرفاً مادی تأکید دارد.



▲ تصویر ۳، مریم و کودک، نقاشی دیواری بیزانسی، مسجد ایاصوفیه، جزئی از اثر.

تصویر ۴ که مبین صحنه نزول فرشته وحی بر مریم مقدس است، با پرهیز از عینیت‌گرایی و نگاه پرسپکتیویته تصویری مثالین و روحانی را از حضرت مریم می‌نمایاند. پوشیدگی سر و روی و اندام، تصویرآرمانی از این شخصیت مقدس را منزه از هر نوع شایبه نشان می‌دهد. غلبه نور و رنگ طلایی، نشان دیگری از عالم منزه ملکوتی و قدسی است. حالتی که حضرت مریم در این نگاره دارد، تطبیق شونده با هیچ‌یک از حالات ملموس انسانی به‌طور عینی نبوده و از این روحاکی از نوعی حیرت همراه با آرامش حاصل از یقین، در برابر امری معنوی است. در این تصویر، یافتن حالتی کاملاً طبیعی و انسانی در سیمای مریم مقدس دشوار است، چنان‌که گویی این واقعه در زمین رخ نداده است.



▲ تصویر ۴، عید بشارت، ربع اول قرن ۱۴ م، کلیسای سنت کلیمنت در اورهید، مقدونیه.

جایگاه حضرت مریم علیها السلام در مضامین هنر اسلامی برگرفته از متون دینی اسلام است. بر اساس روایات اسلامی (شیعه و سنی)، وی مادر پیامبر الهی و یکی از چهار بانوی برگزیده است که پیامبرگرمای اسلام از آنان به عنوان بهترین زنان بهشتی یاد نموده است.^۱ براساس متن قرآن، بر حضرت مریم علیها السلام وحی نازل می شده است^۲ چنانکه بر پیامبران بزرگ مرتبه ای همچون حضرت موسی علیه السلام^۳. همچنین، وی هم طراز پیامبران بزرگ علیهم السلام معرفی شده است^۴ که نعمت خاص خداوند بر وی جاری شد.^۵ حضرت مریم علیها السلام بی هیچ واسطه خلقی، مادر نبی خداوند حضرت عیسی علیه السلام بوده و به همین دلیل، صفت بتول که لقب حضرت زهرا علیها السلام است و دلالت بر طهارت مطلق ایشان دارد، به حضرت مریم علیها السلام نیز اطلاق شده است.

برخی مضامین مربوط به زندگی بانوان مقدسه ای که در قصص قرآن از آنان یاد شده، همچون مادر حضرت موسی علیه السلام حضرت آسیه علیها السلام، حضرت هاجر علیها السلام، ملکه صبا و حضرت مریم علیها السلام در نگاره های نسخ ایرانی به تصویر درآمده است. روایات نشانگر آن است که در صدر اسلام با تصاویر شمالی از جمله شمایل حضرت مریم علیها السلام مخالفتی نبوده، از جمله آنکه درون خانه کعبه، تصاویری از حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت اسماعیل علیه السلام و نیز حضرت مسیح علیه السلام و حضرت مریم علیها السلام وجود داشته و زمانی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای شرک زدایی وارد کعبه شدند، دستور دادند که به جز این شمایل ها، سایر تصاویر مشرکانه و بت ها نابود شوند (ارزقی، ۱۳۶۸: ۱۱۹). بدین روی بانوان مقدس همچون دیگر بزرگان دینی مورد توجه هنرنگارگری بوده اند گرچه با احتیاط فراوان و بسیار محدود ترسیم می شده اند.

تصویر ۵، غلبه حضرت موسی علیه السلام بر غول عنق را نشان می دهد. در بخشی از این اثر، حضرت مریم علیها السلام در حالی که با لطف و مهربانی کودک خود مسیح کودک را در کنار دارد، در پیشاپیش حواریون نشسته و نظاره گر غلبه حق بر باطل است. جلوه نمادین رحمت و لطف

۱. بهترین زنان بهشت، مریم بنت عمران، خدیجه بنت خویلد، فاطمه بنت محمد و آسیه بنت مزاحم هستند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۴: ۱۹۳).

۲. آل عمران: ۴۲: «یا مَرْیَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ...».

۳. اعراف: ۱۴۴: «قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ».

۴. آل عمران: ۳۳: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ».

۵. مانند: ۱۱۰: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرِي نِعْمَتِيَ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ».

حق با حضور ایشان که در مقام مادر پیامبر خدا هستند، در این نگاره نمایان است. اندام پوشیده با حالتی موقر که رو به سیمای مسیح کودک دارد و گویی در گفتگوی روحانی با او است، جایگاه وی را متمایز از دیگران نموده است.



▲ تصویر ۵، نبرد حضرت موسی و غول عنق، اوایل سده ۱۵، جزئی از اثر.

تصویر ۶، صحنه نزول حضرت جبرئیل برای بشارت تولد حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام بر حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَام را در حالی نشان می‌دهد که مریم، سیمای معصومانه‌ای دارد و با هاله‌ای از نور بر تقدس وی تأکید شده است. حالت سربه‌زیر و نگاه ایشان که رو به زمین دارد، نشانه‌هایی از تلاش نگارگر برای نمایش پاکی و حیای ایشان است. گرچه این نگاره تحت تأثیر نقاشی‌های اروپایی هم عصر خود ساخته شده، اما نوع تصویرسازی منطبق بر اصول نقاشی ایرانی است و نمادها و نشانه‌های تنزیه‌گرا در ساختار و تزئین اثر وجود دارد.



▲ تصویر ۶، ملاقات حضرت مریم با روح‌الامین، هنرمند نامعلوم، منتخبات مثنوی معنوی، ۱۰۱۸ هـ. ق.

جزئی از اثر.

تصویر ۷ متضمن زندگی حضرت مریم علیها السلام و تولد حضرت عیسی علیه السلام است. این نگاره مقطعی از زندگی حضرت مریم و عیسی را بر اساس مضمون آیات و روایت اسلامی ترسیم نموده است. «درد زاییدن او را به سوی تنه درخت خرمایی کشاند. گفت ای کاش پیش از این مرده بودم و از یادها فراموش شده بودم. کودک از زیر او ندا داد: محزون مباش، پروردگارت از زیر پای توجوی آبی روان ساخت، نخل را بجنبان تا خرمای تازه چیده برایت فرو ریزد.»^۱ درحالی که در هنر مسیحی بر مبنای روایات مسیحی، صحنه تولد حضرت عیسی را در محل استراحت حیوانات اهلی مجسم نموده‌اند، این نگاره، حضرت مریم را به صورت نوجوانی اما سرشار از وقار و متانت ترسیم کرده است.

نگارگر با قرار دادن بوتۀ گل بزرگ در سمت راست تصویر، تأکید بیشتری بر تولد حضرت عیسی علیه السلام می‌نماید که نشان از تجدید حیاتی در عالم است. مجموعه فضایی که حضرت مریم و حضرت عیسی را در میان گرفته سبز و خرم بوده و با خط مشخصی از بیابان تفکیک شده است. درخت بی‌ثمر در این بیابان خشک، نمادی از مرارت‌های حضرت مریم است؛ سختی‌هایی که هر انسانی را از پا می‌اندازد؛ مگر آنکه در حمایت خداوند باشد. حضرت مریم با وجود نامالیماتی که برای به دنیا آوردن حضرت مسیح متحمل شده، سیمای آرامی دارد. پوشش ایشان لباسی بلند به رنگ سرخ به نشانه مهر مادری است که در پوشش زیرین به رنگ آبی به نشانه پاکی و طهارت رنگ‌آمیزی شده است. سربندی سپید نیز نماد دیگری از طهارت حضرت مریم است.

تصویر ۸ نیز حضرت مریم علیها السلام را در حالی نشان می‌دهد که مسیح کودک را در آغوش گرفته است. در این نگاره، مریم با حالتی آمیخته با شکوه‌مندی بر درخت خرما تکیه زده و به مسیح کودک می‌نگرد. هاله‌های نور که در سطحی توجه‌برانگیز بر گرد سیمای مادر و کودک نقش بسته، نشان معنویت این دواست. جامه حضرت مریم به رنگ سرخ و سرجامه وی به رنگ سپید نقاشی شده است. با یک دست مسیح کودک را در برگرفته و با دست دیگر گویی او را به آرامش دعوت می‌کند.



▲ تصویر ۷، حضرت مریم در کنار درخت نخل، هنرمند نامعلوم، حدود ۱۶۰۰ م.



▲ تصویر ۸ حضرت مریم، قصص الانبیاء، ۸۰-۱۵۷۰ م.

▲ شمایل نگاری تشبیه‌گرا از حضرت مریم علیها السلام

شمایل‌نگاری از حضرت مریم علیها السلام به شیوه‌ای که از نمونه‌های اصیل شناخته‌شده خود فاصله گرفته بودند، به‌عنوان بخشی از نتایج جریان هنر مدرن و پست‌مدرن مؤثر بر شمایل‌نگاری مذهبی تلقی می‌شود که آغاز و اوج آن در سده نوزدهم و بیستم میلادی با تحولات و دگرگونی‌هایی عظیم در علوم و هنر به همراه بود. استقلال علم از دین که از دورهٔ رنسانس آغازشده بود به سرعت راه خود را می‌پیمود. کاوش در ناخودآگاه انسان در مطالعات

فروید و ظهور علم روانکاوی، توسعه علوم تجربی که حاصل دانشمندانی چون اینشتین بود و به ارائه نظریه نسبیت انجامید و دیگر تحولاتی از این زمره، در تصور انسان از هستی، انقلابی ایجاد کرد که حاصل انفکاک علم از دین بود.

این تحولات به سرعت هنر زمانه را دستخوش تغییر کرد و حاصل هستی‌شناسی انسان مدرن را نمایاند. هنر مدرن از جمله آثار پیکاسو، سیمای انسان را با نمایاندن آن از چندین زاویه متفاوت به طور هم‌زمان، دگرگون نمایاند و نقاشی‌های انتزاعی کاندینسکی، تصویرسازی از جهان متعارف بصری را نفی کرد. شعار هنر برای هنر در این دوران اوج گرفت و معیارهای صرفاً زیبایی‌شناسانه محور اثر هنری قلمداد شد، بی‌آنکه وجه کارکردی یا مضمونی معنوی داشته باشد. به این ترتیب، جایگاه اصیل شمایل‌نگاری نیز در هنر دگرگون شد و آثاری از مضامین مقدس و مقدسان ظهور یافت که با باورهای دینی فاصله داشت. «هانس بلتینگ در کتاب خود به نام شباهت و حضور، مدعی است که تا دوران اصلاح دین، مردم در عصری زندگی می‌کردند که وی آن را عصر شمایل، یا به عبارتی دیگر، عصر تصویرهای عبادی می‌نامند. او معتقد است که همه تصویرها، الهام‌بخش نوعی سرسپردگی عبادی بودند، اما اصلاح دین در قرن شانزدهم و انواع نوشته‌های خودآگاهانه درباره تاریخ هنر، نظیر آثار وازرلی، تغییری در این وضع به وجود آورد. او می‌گوید: از آن پس ما به جای زندگی در عصر تصویر، در عصر هنر زندگی کرده‌ایم؛ یعنی اندیشه‌های زیبایی‌شناختی و جنبه‌های زیبایی‌شناختی تصویر، اهمیت یافته است؛ تماشاگری بیشتر به جنبه‌های صرفاً هنری می‌اندیشد تا به واکنش‌های برخاسته از سرسپردگی مذهبی» (کراملین، ۱۳۸۶: ۱۴).

برخی از صاحب‌نظران برآنند که تفاوت‌های منظر هنرمندان در هنر شمایل‌نگاری، ناشی از تغییر در تخیل مذهبی آنان است. دایانا آپوستولوس در این باره می‌گوید: «از هنر مدرن به سبب انکار الگوهای سنتی مفاهیم مقدس و ارتقای تخیل انسانی انتقاد شده است... آثار هنری مدرن با تأکیدشان بر فرایند دیدنی که در آن استقلال هنرمند و بیننده برای خلق فردی دنیا‌های نو فراهم باشد، درون‌گرا هستند. هنر مدرن از تجربه ملموس فراتر می‌رود. ساختاری نمادین از فضا و زمان می‌آفریند، به ویژه در پیوند با کهن‌الگوهای ازلی و جوهره‌های معنوی‌ای که واکنش‌های احساسی را برمی‌انگیزد. نقاشان مدرن از طریق شناخت ضرورت بنیادین

تخیل مذهبی، امکان منحصر به فردی برای ارائه اهمیت معنوی تمامیت تجربه انسانی یافته‌اند که نقطه عطف مهمی در تاریخ فرهنگی است» (کراملین، ۱۳۸۶: ۲۵).

برخی دیگر نیز این امر را حاصل قداست‌زدایی هنرمدرن می‌دانند: «اگر هنرمدرن غربی با انصراف از نمونه‌های قدسی سلسله مراتب باطنی‌اش، یعنی اصل و نمونه صوری را که رشته اتصالی با منبع سنت است، از یاد نبرده بود، صور و نقوش جدید، شاید راه به جایی می‌برد، اما هرگز چنین اتفاقی رخ نداد و همواره هنر در قداست‌زدایی پیش رفت تا در این امر قطعیت و حتمیت یافت» (مددپور، ۱۳۸۳: ۱۲).

گرچه در دوره رنسانس، شخصیت‌های مقدس، همچون موجوداتی زمینی و به‌دوراز عالم قدسی تلقی می‌شدند، اما التزام هنرمند به باز نمود وجه انسانی آن‌ها همواره رعایت می‌شد؛ حال آنکه در دوره جدید غالباً موضوعیت تقدس شمایل‌ها در آثار هنری نادیده انگاشته می‌شود و منویات شخصی هنرمندان، جایگزین آن می‌گردد. در این دوران، شمایل مقدسین صرفاً همچون ماده‌ای شکل‌پذیر در دست‌ان هنرمند است که دست‌او‌یز مناسبی برای بیان و تشبیه حالات فردی هنرمند در سیمای شمایل‌ها است. دوره جدید شمایل‌نگاری مسیحی در عالم انسان مدار پسا رنسانس، اقتضا می‌کند تا همه امور را بر محور خود بیان‌نگارد و از این روست که در این آثار، معنای متعالی دین، به معمولی‌ترین تجربیات انسانی تشبیه شده و تصویر می‌شود.

شمایل‌نگاری از حضرت مریم علیها السلام پس از رنسانس، فردیت هنرمند را به ظهور می‌رساند. شمایل‌هایی که داوینچی و میک‌آنژ، سرآمدان این دوره ترسیم کردند، به تفاسیر کاملاً فردی در دوران پس از آن‌ها از شمایل حضرت مریم علیها السلام انجامید. «سوگواری بر پیکر مسیح» یا «پی‌یتا» که پیکر مسیح مصلوب شده را در آغوش مریم نشان می‌دهد، نخست در مجسمه‌ای با همین عنوان توسط میک‌آنژ مجسم شده بود. در تصویر ۹، «ون‌گوگ» هنرمند نقاش سده ۱۹ میلادی، تفسیر بصری خود را - که نوعی گرته‌برداری از پی‌یتا، اثر اوژن دلاکروا در ۱۸۵۰ م نیز است - رقم‌زده و بیش از دلالت‌گری بر امر دینی در این شمایل‌نگاری، درصدد تجربه شیوه هنری شخصی خود برآمده است. نمایش نور طبیعی تابیده بر شمایل‌ها و تجسم غروب در طبیعت، روایتی از زمان ملموس طبیعی و اجسامی مادی است که امر دینی را به امری محسوس و ملموس تشبیه و مجسم می‌کند.



▲ تصویر ۹، پی‌یتا، ون گوگ، ۱۸۸۹، رنگ روغن روی بوم، ۶۰/۵×۷۳ سانتی‌متر.

شمایل‌نگاری مسیحی جدید از حضرت مریم علیها السلام، بازنمایاننده مشغولیت‌های ذهنی هنرمندان از جمله دغدغه‌های نژادی، جنسیتی و... است. ژانت مک‌کنزی^۱، نقاش آمریکایی، با هدف بزرگداشت مقام زن در جهان امروز، با تمسک به مضامین انجیلی، آثاری شمایی ارائه نموده و زندگی مسیح را در میان زنانی روایت می‌کند که در رشد وی و ابلاغ پیامش به عالم، سهم زیادی داشته‌اند. او در نقاشی‌هایش به دنبال آن است که نشان دهد چگونه قداست می‌تواند به زنان قدرت ببخشد و زنان قدرتمند چگونه می‌توانند به مثابه عاملی برای کمک به روند حاکمیت الهی مؤثر باشند.^۲

مک‌کنزی، بانوی نقاش آمریکایی، شمایی از حضرت مریم علیها السلام، به نام «بشارت» ترسیم کرده است (تصویر ۱۰). در این اثر، روایتی متفاوت از نزول فرشته وحی (جبرئیل) بر حضرت مریم ارائه می‌شود که گویا متضمن هم‌کلامی دو انسان معمولی است. سیمای حضرت مریم الگوی شناخته شده پیشین را ندارد و در هیئت یک بانوی سیاه‌پوست به سختی امکان‌پذیر است. فاصله طبیعی میان جبرئیل و حضرت مریم که همواره در شمایل‌نگاری سنتی مسیحی رعایت می‌شده، نادیده انگاشته شده و اثری از نمایش حالت ابلاغ وحی از سوی فرشته الهی به حضرت مریم دیده نمی‌شود.

۱. Janet McKenzie

۲. Holiness and the Feminine Spirit عنوان کتابی از مجموعه آثار این هنرمند همراه با شرحی از منتقدان برآثاری است. برای اطلاعات بیشتری‌تان به سایت <http://www.episcopalcafe.com> مراجعه کرد.



▲ تصویر ۱۰، بشارت، ژانت مک کنزی، رنگ و روغن روی بوم، ۲۰۰۹ م.

«لوری لیپتون»^۱ دیگر هنرمند آمریکایی، سیاه‌قلم‌های بسیاری با مضمون مرگ و نیستی ترسیم کرده که با مفاهیمی از جمله نیستی و فنا عجین شده است. در یکی از آثار وی که فراواقع‌گرایی نوینی دارد، مریم و مسیح کودک را در تجسمی از مجموعه اسکلت نشان می‌دهد. عنوان اثر «مریمی از استخوان‌های مقدس»^۲ است که در آن پیکره‌های مریم و کودک، اسکلت‌هایی با شکوه و جلال ظاهری اند که لباس‌های شاهانه‌ای بر آن‌ها پوشانده شده است (تصویر ۱۱). گویا آنان بر روی تل بزرگی از استخوان ایستاده و حکمرانی می‌کنند. فضای اثر در کل و در جزء، مرگ‌آلود است. اثر آکنده از نقش جمجمه‌ها، حتی روی توری لباس مریم است. بر بالای جمجمه خالی مریم و مسیح، دسته‌گل بزرگی به نشانه زیبایی ظاهری قرار دارد. هم‌چنین ساعتی با عقربه‌های استخوانی مدالیون‌مانند، برگردن مریم آویخته که زمان فنا را تداعی می‌کند. مسیح نیز در آغوش مریم نبوده بلکه همچون عروسکی در دست او است. در این اثر، مرگ با قدرت تمام در نشانه‌هایی مجسم شده و با تشبیه مقدسین به نشانه‌هایی از فناپذیری انسان، باور به حیات بخشی وجود عیسی مسیح و حضرت مریم به کلی انکار شده است.

۱. Laurie Lipton

۲. Madonna of the Sacred Bones



▲ تصویر ۱۱، مریمی از استخوان‌های مقدس، لوری لیبتون، ۵۴×۷۹ سانتی‌متر، مداد و زغال، ۲۰۰۹ م.

«دامین هیرست»^۱، ۱۹۶۵، هنرمندی در سده بیستم که در زمینه‌های هنر مفهومی، چیدمان و نیز نقاشی فعالیت می‌کند و در آثار خود، بیش از هر چیز مرگ، فنا و اضمحلال را موضوع آثار خود قرار می‌دهد؛ مضامین شمالیلی را نیز روایتگری کرده است. یکی از آثار وی «مادر باکره»^۲ نام دارد (تصویر ۱۲). مجسمه‌ای عظیم که از استیل و برنز ساخته شده و با لایه برداری از پیکره مریم در یک سو و آشکارگی جنین، کاسه سرو و نسوج کالبد او، بر ماهیت جسمانی، طبیعی و ملموس آن‌ها تأکید دارد. در این مجسمه، مریم با لبانی گشوده و چشمانی حیرت‌زده نگاهی رو به آسمان دارد. مدیرنمایشگاه هیرست، «مک دونی»^۳ اظهار می‌دارد: «گمان نمی‌کنم مردم با دیدن این اثر، رنجیده‌خاطر شوند؛ مریم هم‌چنان زیباست زیرا در این مجسمه، کودکی گرفتار وجود دارد که زندگی را تصدیق می‌کند».^۴ این اثر شمالیلی، با تشبیه حضرت مریم به موجودی تماماً زمینی، بروجه مادی حضرت مریم تأکید دارد تا جایی که به نمایش ظاهری کالبد آنان نیز بسنده نکرده و تجسمی از پوست و استخوان و گوشت آنان را در معرض دید همگان قرار می‌دهد تا تصور هر نوع معنویت در وجود ایشان نفی شده و همانندگی آن‌ها با دیگر انسان‌های زمینی به اثبات برسد.

۱. Damien Hirst

۲. Virgin Mother

۳. Ms Devaney

۴. <http://ionarts.blogspot.com/۰۶/۲۰۰۶/damien-hirst-virgin-mother.html>



▲ تصویر ۱۲، مادر باکره، دامین هیرست، استیل و برنز، ۳۵ فوت، ۳۰/۵ تن، ۲۰۰۶ م، پلازا لور هاوس، نیویورک. «سام تیلور وود»^۱، هنرمندی انگلیسی است که با اقتباسی دوباره از اثر شمایل میکل آنژ - پی‌یتا - مفهوم جدیدی از شخصیت حضرت مریم علیها السلام استنتاج می‌کند و با ایجاد مشابهت میان یک شخصیت مقدس (حضرت مریم) با زنی که حامی یک فرد معتاد است، یک مفهوم اجتماعی را با مخاطبان آثارش به اشتراک می‌گذارد. «پی‌یتا»^۲ ی تیلور وود، ویدئو پروژکشنی در اندازه بزرگ است که توسط خود وی و با همراهی هنرپیشه هالیوود «رابرت دونی»^۳ در سال ۲۰۰۱ در لندن اجرا شده است (تصویر ۱۳). این ویدئوی صامت در زمان ۱ دقیقه و ۵۷ ثانیه ساخته شده و در طول این مدت، تقلا ی تیلور در مشابهت با نقش حضرت مریم علیها السلام برای نگه داشتن پیکر در حال احتضار و سنگین هنرپیشه مرد در مشابهت با حضرت مسیح علیه السلام، به نمایش درمی‌آید. در پی‌یتای میکل آنژ، حضرت مریم تلاشی برای حفظ پیکر مسیح به‌طور معمول ندارد؛ زیرا باور برقدیسه بودن او است، اما در مقابل، پی‌یتای تیلور وود، نگهداری مشقّت بار پیکر به طری کاملاً حقیقی و در طول زمانی که او واقعاً قادر به تحمل این پیکر

۱. Sam Taylor-Wood

۲. Pietà

۳. Robert Downey Jr

است، به نمایش درآمده است. «ریچارد دورمنت»^۱ در نقد این ویدیو اظهار می‌دارد: «روحانیت در هنر، معطوف به هشیاری هنرمند از معنویت است. تیلور شمایل‌نگاری مسیحی را به طریقی به کار می‌برد که الزاماً دلالتی بر تبعیت از یک باور اعتقادی ارجح ندارد بلکه جلوه‌ای از روحانیتی معاصر است که به مذهب مشخصی مربوط نیست و به ریشه پنهان حقیقت همه مذاهب جهانی رجوع می‌کند».^۲



▲ تصویر ۱۳، پی‌تا، سام تیلور وود، ویدیو آرت، یک دقیقه و پنجاه و هفت ثانیه، ۲۰۰۱، لندن.

هم‌زمان با ظهور مدرنیته و غلبه انسان‌محوری در اندیشه و هنر مغرب‌زمین، هنر اسلامی نیز دستخوش تغییراتی شده است. تعاملات فرهنگی ایران با اروپا سبب شد تا آثاری شمایی از حضرت مریم علیها السلام در نگارگری اسلامی به ظهور رسد که رویکردهای تشبیه‌گرایانه در آن‌ها بر سیاقی شبیه به آثار شمایی مغرب‌زمین دیده می‌شود. نگارگری اسلامی که تا پیش از این، شمایل حضرت مریم علیها السلام را در اشکال و صورتی تنزیه‌گرایانه ترسیم می‌نمود، با الگوبرداری از شمایل‌های مریم مقدس در رنسانس و پس‌از آن، شمایل‌هایی را عرضه کند که عناصر زمان و مکان و حالات انسانی به مصادیق مشابهی در طبیعت تشبیه شده‌اند (مجموعه تصاویر ۱۴). حضور عناصری از حیوانات خانگی در کنار مریم مقدس یا نحوه تغذیه مسیح کودک در شیوه‌ای کاملاً واقع‌گرا، منظر پرسپکتیویته و ترسیم دورنما به شیوه کلاسیک از مصادیقی است که شمایل‌نگاری از حضرت مریم را با رویکردی تشبیه‌گرایانه به عالم ملک و زمین مادی نزدیک نموده و آن را به گستره عینیت و تجربه انسانی نزدیک می‌سازد.

در عین حال باید توجه داشت که شمایل حضرت مریم، علی‌رغم رویکرد تشبیهی آن در

۱. Richard Dorment

۲. <http://www.telegraph.co.uk/culture/art/۳۵۷۰۹۸۴/Spirit-of-the-age.html>

هنر اسلامی، همچنان اصول کلی ساختاری این هنر را حفظ نمود و به عرصه قداست زدایی از ایشان وارد نشد. به این ترتیب، با وجود رویکرد تشبیهی به وجود آمده در شمایل مذکور، تنها از میزان روحانیت تنزیه‌گرایانه سیمای مریم کاسته شد بی‌آنکه این روحانیت و معنویت، انکار یا طرد شده باشد.



▲ تصاویر ۱۴، آثار شمایی از حضرت مریم و حضرت مسیح، حدود سده ۱۶ م، هنرمند نامعلوم.

نگارگری اسلامی که در دوران پهلوی همچون دیگر آثار هنرهای دینی به حاشیه رفته بود، با پیروزی انقلاب اسلامی دوباره مطرح شد و مضامین دینی از جمله مضامین شمایی مدنظر هنرمندانی قرار گرفت که در پی یافتن شیوه‌ای برای طرح موضوعات دینی بودند که بیش از هر زمان موجد معنویت در اثر هنری شوند. این تلاش با توسل به رویکردهای تنزیه‌گرایانه در آثار برخی هنرمندان فعال این حوزه به نتایجی نیز رسید که تصویر ۱۵، یکی از نمونه‌های آن است. عبدالحمید قدیریان در این نقاشی شمایل‌گون با تنزیه‌گرایی غالب در آن، موفق شده است تا با بازنمود موضوع نزول فرشته بر حضرت مریم، نوعی از شمایل حضرت مریم را در هنر اسلامی معاصر بازنمایاند که هم دارای ویژگی‌های هویتی نقاشی امروز ایران باشد و هم بر وجه الهی این بانوی گران قدر صحنه گذارد. البته باید توجه داشت که فرهنگ شیعی در ایران معاصر، تلاش هنرمندان نقاش را بیشتر به تصویرگری از شمایل‌های اسلامی معطوف نموده و از این رو، مصادیق این شمایل در ایران امروز، اندک است.



▲ تصویر ۱۵، نزول جبرئیل بر حضرت مریم، عبدالحمید قدیریان، اکریک روی بوم، معاصر.

▲ نتیجه‌گیری

شمایل‌نگاری مسیحی که در آغاز (صدر مسیحیت و سده‌های نخست تاریخ مسیحی) در مواردی نادر، تنزیهی بود و با ترسیم شکل‌هایی نمادین همچون کبوتر، ماهی، لنگر و طاووس، به نشانه مسیح مقدس به ظهور می‌رسید، به تدریج صورت تشبیهی یافت. در دوران اوج شمایل‌نگاری از حضرت مسیح و مریم در دورهٔ بیزانس، این شمایل‌ها گرچه در قیاس با نخستین شمایل‌های مسیحی، تشبیهی بودند؛ اما رویکرد تنزیه‌گرا در آن‌ها غالب بود. شمایل حضرت مریم علیها السلام، با ظهور دوران رنسانس و سیطره عقلانیت و انسان‌محوری، به تشبیه‌گرایی نزدیک و از تنزیه‌گرایی دور شد.

تشبیه‌گرایی در ترسیم سیمای شمایل‌های حضرت مریم علیها السلام با تفوق زیبایی‌های طبیعی انسانی در شمایل‌نگاری مسیحی با رجوع به مبانی فکری و هنری شرک‌آلود یونان باستان، آغاز شد و در هنر معاصر غرب به وهن نیز گرایید، درحالی‌که تا پیش از آن، هنر شمایل‌های مریم و مسیح، آکنده از معنویت و روحانیت آسمانی بوده است. با تغییر منظر هنرمند مغرب‌زمین از آسمان به زمین، شمایل‌هایی از حضرت مریم علیها السلام در بهترین حالت، بیانگر شخصیتی معمولی و زمینی و همسان دیگر زنان است که از شائبه‌های دنیوی، منزه پنداشته نمی‌شود. شمایل‌های حضرت مریم علیها السلام در آثار هنری دوران جدید، تابع نگرش انسان معاصر به

هنر و مذهب و به شدت تشبیه‌گرایانه شد. مصادیق بررسی شده در این مقاله نشان داد که هنرمند مسیحی در مغرب زمین، در ترسیم چهره حضرت مریم علیها السلام، بیشتر درصدد بیان خویشتن و دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های فردی خود است تا تقدیس بزرگان مسیحی در هیئت یک اثر هنری. انسان‌مداری یونانی که دیگر بار در رنسانس نضج گرفته بود، در دوره معاصر به بار نشست و هنرمند، دست یافتن به هر فرم یا مضمونی هرچند مقدس را به‌عنوان ماده انعطاف‌پذیر اثر هنری، حق مسلم خود دانست. به این ترتیب، آثاری شکل گرفت که در آن‌ها مقدسین تنها دستمایه کار هنرمند می‌شوند و به بهانه آن‌ها، موضوعاتی از جمله تبعیضات نژادی، معادلات اجتماعی نابرابر، مشکلات سیاسی، فرهنگی و حتی جنسیتی مطرح می‌شود. بنابراین سیمای حضرت مریم علیها السلام نه تنها در صور متعین بازنمایی می‌شود، بلکه به ابزاری برای هنرمندان تبدیل می‌گردد تا درونی‌ترین احوال فردی خود را به نمایش درآورند.

مصادیق مذکور و بسیاری دیگر از نمونه‌هایی که از شمایل حضرت مریم علیها السلام در هنر معاصر غرب به نمایش درآمده است، نشان می‌دهد که این روایت‌ها، با تصور و باور سنتی مسیحی از ایشان، فاصله بسیار دارد. در بسیاری از موارد، تصویرگری از ایشان آن‌چنان در وضعیت‌های نامتعارف و حتی غیراخلاقی صورت پذیرفته که امکان بیان و تحلیل آن را از بین می‌برد.

شمایل‌نگاری در ایران اسلامی، بخشی از هنر نگارگری و در ضمن آن و بنای کلی آن نیز بر رویکردی تنزیه‌گرایانه استوار بوده است. بنا به روایات اسلامی (و نه براساس نص صریح قرآن) در حرمت تصویر، ترسیم چهره اولیا و انبیا (شمایل‌نگاری)، همواره از سوی هنرمندان با احتیاط پی گرفته می‌شد، احتیاطی که به دلیل حرمت و قداست افزون بانوان مقدس بر آن تأکید می‌شد. همچنین با توجه به امکان چهره‌نگاری از پیشوایان و مقدسان در رویکردی فردگرایانه و تشبیه‌گرایانه و جایگزینی چهره‌های فردی با چهره‌های منزه آرمانی، شمایل‌نگاران شیعی از ترسیم شمایل بانوان مقدس اسلامی به‌طور عام، پرهیز داشتند.

با این حال، نگارگران ایرانی با رعایت اصولی بنیادین که برگرفته از ادبیات عرفانی ایران و نگارگری ایرانی و متضمن حفظ قداست تصاویر اولیای الهی و بانوان مقدس بود، شمایل‌هایی

از جمله شمایل حضرت مریم علیها السلام را می‌نگاشتند که معنویت متجلی در مقدسان را در صورتی مثالین تصویر می‌کرد که از وجهی تنزیهی برخوردار بود. این نوع رویکرد همچنین مبنای فلسفی دارد زیرا اصولی‌ترین مبانی هستی‌شناسی در اسلام، بر پایهٔ تنزیه و توحید است. بر همین اساس، هنرمندان شیعی، صورت‌های هنری از جمله شمایل‌ها را چنان نشان می‌دهند که زیبایی تجلی یافته در آن‌ها، در حقیقت از زیبایی الهی حکایت کند. به این ترتیب، هنرمند شمایل‌نگار، با اشراف به اینکه زیبایی حقیقی، حُسن مطلق خداوندی است، می‌کوشد تا جمال مستتر الهی را در سیمای اولیا و مقدسان نشان دهد. در این نوع از شمایل‌نگاری، تأکید نظری و عملی هنرمند شمایل‌نگار مسیحی یا مسلمان، منزه بودن سیما و شمایل بزرگان دینی از تشبیه ظاهری آشنا و واقع‌گرایانه است.

▲ کتاب‌نامه

۱. اوسپنسکی، لئونید و ولادیمیر لوسکی، معنای شمایل‌ها، ترجمه مجید داوودی، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۸.
۲. بوركهارت، تیتوس، هنرمقدس، جلال ستاری، تهران، سروش، ۱۳۷۶.
۳. پاکباز، روئین، دائرةالمعارف هنر، چ ۳، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱.
۴. حافظ‌نیا، محمدرضا، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران، سمت، ۱۳۸۷.
۵. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید، ۱۳۷۷.
۶. سامانی، عمان، گنجینه الاسرار، قم، کتاب‌فروشی محمودی، ۱۳۷۷.
۷. سوآمی، کومارا، فلسفه هنر مسیحی و شرقی، امیرحسین ذکریگو. چ ۱، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۶.
۸. کراملین، رزماری، فراسوی ایمان، مصطفی اسلامی، چ ۱، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۶.
۹. گاردنر، هلن، هنر در گذر زمان، ترجمه محمدتقی فرامرزی، تهران، نگاه، ۱۳۹۱.
۱۰. گامبریچ، ارنست، تاریخ هنر، علی رامین، چ ۴، تهران، نی، ۱۳۸۵.
۱۱. گرگانی، فخرالدین اسعد، ویس و رامین، مجتبی مینوی، تهران، کتاب‌فروشی بروخیم و پسران، ۱۳۳۸.
۱۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، چ ۲، بیروت، مؤسسه وفا، ۱۴۰۳ق.
۱۳. مددپور، محمد، آشنایی با آراء متفکران درباره هنر، چ ۳، ۱، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۳.
۱۴. مددپور، محمد، آشنایی با آراء متفکران درباره هنر، چ ۴، ۱، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۳.
۱۵. مددپور، محمد، سیر حکمت و هنر مسیحی، چ ۱، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۱.
۱۶. هینلز، جان، آر، فرهنگ ادیان جهان، گروه مترجمان، ویراستار پاشایی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶.

۱. Doris, Bradbury –The Russian Ortodox Church– Progress Publishers –
۲. Moscow – ۱۹۸۲. [Washingtontimes.com/news/۲۰۰۹/may/۰۱/freedom-to-offend/print](http://www.washingtontimes.com/news/2009/may/01/freedom-to-offend/print).
۳. <http://www.episcopalcafe.com>
۴. <http://www.telegraph.co.uk/culture/art/۳۵۷۰۹۸۴/Spirit-of-the-age.html>
۵. <http://ionarts.blogspot.com/۰۶/۲۰۰۶/damien-hirst-virgin-mother.html>